

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر یاسوج

مریم مختاری، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه یاسوج*

اصغر میرفردی، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه یاسوج

ابراهیم محمودی، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج

چکیده

هدف از انجام تحقیق حاضر، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر یاسوج است. جامعه آماری تحقیق، خانوارهای شهر یاسوج و روش تحقیق از نوع پیمایشی است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه و شیوه نمونه‌گیری تحقیق، نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای بود و حجم نمونه بر حسب فرمول کوکران، ۳۸۴ نفر انتخاب شدند. متغیر وابسته تحقیق، میزان گرایش به طلاق بود که ۹ متغیر مستقل شامل تفاوت تحصیلی زوجین، اختلاف سنی زوجین، میزان مراوده با خویشاوندان، میزان رضایت جنسی و عاطفی از همسر، اختلاف طبقاتی خانواده زوجین، میزان وفاداری همسر، معیار انتخاب همسر بر حسب اولویت اول ازدواج، میزان شناخت از همسر قبل از ازدواج، سطح انرژی عاطفی در خانواده، در رابطه با آن آزمون گردید. یافته‌های تحقیق نشان داد که بین متغیرهای میزان مراوده با خویشاوندان، میزان رضایت جنسی و عاطفی از همسر، میزان شناخت از همسر قبل از ازدواج، میزان وفاداری همسر و سطح انرژی عاطفی در خانواده، با متغیر میزان گرایش به طلاق رابطه معکوس و معنی‌دار وجود دارد و بین متغیرهای تفاوت تحصیلی زوجین، اختلاف سنی زوجین و اختلاف طبقاتی خانواده زوجین با متغیر میزان گرایش به طلاق، رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد، متغیرهای مستقل مجموعاً ۴۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: گرایش به طلاق، تفاوت تحصیلی، اختلاف سنی، مراوده با خویشاوندان، رضایت جنسی و عاطفی، انرژی عاطفی، معیار انتخاب همسر.

مقدمه

خانواده یک نهاد اجتماعی اولیه و حیاتی است که هم سلامت فرد و هم بقای جامعه را تأمین و تضمین می‌کند. فرد نه تنها از نظر جسمی و زیستی، بلکه مهمتر از آن، به لحاظ روانی، عاطفی و شخصیتی نیز تحت تأثیر خانواده قرار دارد؛ چرا که خانواده جایگاهی است که فرد می‌تواند با تکمیل شخصیت خود، برای بر عهده گرفتن نقش‌های اجتماعی‌اش در جامعه آماده گردد.

در بررسی‌های اجتماعی - جمعیتی، انحلال قانونی، شرعی و عرفی ازدواج را تحت شرایط و مقررات خاص طلاق می‌نامند. در مفهوم اخص، انحلال رابطه زن و شوهری در ازدواج دایم که به دنبال آن از نظر رعایت حقوق و تکالیف زناشویی مسؤولیتی برای زن و شوهر وجود ندارد، طلاق^۱ نامیده می‌شود (حسینی بهشتی، ۱۳۵۸: ۳۲۲).

طلاق یک معضل اجتماعی است که زندگی افراد درگیر را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد. طلاق نه تنها سبب گسیختن پیوندهای زناشویی می‌شود، بلکه غالباً سبب از هم پاشیدگی و آسیب دیدگی روابط بین والدین و کودک نیز می‌گردد (هترینگتون^۲، ۱۹۸۹؛ به نقل از رضایی، ۱۳۸۶). طلاق در بردارنده هزینه‌های انسانی اجتماعی و اقتصادی عظیمی است که با عدم سلامت، اختلال عاطفی، اعتیاد و فقر خانوادگی رابطه دارد (برناردز^۳، ۱۳۸۴: ۳۲۴).

طلاق و به تبع آن فروپاشی زندگی خانوادگی یکی از مسائل اجتماعی است که امروزه اهمیت فزاینده‌ای یافته و ابعاد پیچیده‌ای پیدا کرده است. نگاهی به وضعیت طلاق در ایران نشان می‌دهد که میزان طلاق طی سال‌های اخیر سیر صعودی داشته است و این آمارها مسأله بودن موضوع طلاق را نشان می‌دهد؛ چنانکه بر اساس آمارهای منتشره از سوی سازمان ثبت احوال، در سال ۱۳۸۰ از جمعیت متأهل کشور ۶۰۵۵۹ طلاق گرفته‌اند. این رقم در سال ۱۳۸۵ به ۹۸۷۵۶ فقره و در سال ۱۳۸۸ به ۱۲۵۷۴۷ مورد افزایش یافته است.

همچنین، در سال ۱۳۸۹ تعداد ۸۹۱۶۳۷ واقعه ازدواج در کشور به ثبت رسیده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۰/۲ درصد افزایش داشته است، این در حالی است که در این سال ۱۳۷۲۰۰ واقعه طلاق در کشور به ثبت رسیده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۹/۱ درصد افزایش داشته است. از این تعداد ۸۵ درصد طلاق‌ها در نقاط شهری و ۱۵ درصد آنها در مناطق روستایی بوده است. استان کهگیلویه و بویراحمد نیز همانند دیگر استان‌های ایران، از جمله مناطقی است که مسأله طلاق در آن از سیر صعودی برخوردار است. در شهر یاسوج در سال ۱۳۸۸ تعداد ۱۵۳۷ واقعه ازدواج ثبت شده و به ازای آن ۱۳۶ فقره طلاق رخ داده است. به عبارت دیگر، از هر یازده مورد ازدواج، یک واقعه طلاق ثبت شده است. این در حالی است که در سال ۱۳۸۹ به ازای ۱۵۵۳ مورد ازدواج، ۱۹۵ واقعه طلاق ثبت شده است که نشان می‌دهد در ازای تقریباً هر هفت مورد ازدواج، یک مورد طلاق رخ داده است که نسبت به مدت مشابه سال قبل حدود ۳۶ درصد افزایش یافته است (سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۰).

گرایش‌ها و نگرش‌ها نسبت به طلاق بر حسب فرهنگ و مذهب متفاوت است. اسلام طلاق را فی‌نفسه امری منفور و ناپسند می‌داند. توصیه‌های مکرر اسلام در مورد بردباری و گذشت همسران نسبت به یکدیگر و تحمل نارسایی‌های اقتصادی و دیگر مشکلات زناشویی از آن حکایت دارد که اسلام در صورت وجود مشکلات قابل تحمل نیز طلاق را ناصحیح می‌شمارد و تا حد امکان می‌کوشد از فروپاشی نهاد مقدس خانواده جلوگیری کند و برای تحقق این هدف، عمدتاً بر راهبردهای اخلاقی و تربیتی تأکید کرده و کمتر به ممنوعیت‌های قانونی توسل جسته است (بستان و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۳۲-۲۳۳).

تغییرات نوین اجتماعی بیشتر از آنکه در خدمت حفظ خانواده قرار گیرد؛ در جهت متلاشی این نهاد قرار گرفته‌اند و این امر می‌تواند تأثیری عمیق در وضع سلامت افراد مطلقه، فرزندان و در نتیجه بر سیستم‌های بهداشتی و اجتماعی داشته باشد. لذا مطالعه و تحقیق در مورد پدیده طلاق از زوایای

¹ Divorce

² Hetrington

³ Bernards

با گرایش به طلاق زنان رابطه معنادار و مستقیم وجود داشته است.

اسحاقی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان "سنجش عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق زنان در شهر تهران" به این نتیجه رسیدند که هم‌نظم درون خانواده، سرمایه زوجین و نگرش منفی نسبت به طلاق، در عدم احتمال وقوع طلاق اثر دارد.

از نظر کالجمین^۱ و همکاران (۲۰۰۵) افراد مذهبی که رفتارشان را اعتقادات آنها تنظیم می‌کند، کمتر طلاق می‌گیرند و تحت شرایط خاص حاضر به انجام این کار هستند، اما افراد غیر مذهبی، راحت‌تر طلاق می‌گیرند.

جی تیچمن^۲ (۲۰۰۳) در مطالعه‌ای بر روی ۶۵۷۷ نفر از زنان ایالات متحده به بررسی "رابطه همخانگی و روابط صمیمی قبل از ازدواج با افزایش ریسک طلاق و از هم پاشیدگی خانواده بعد از ازدواج" پرداخته است؛ بر اساس نتایج این مطالعه، آن دسته از روابط صمیمی قبل از ازدواج که تنها با یک نفر (شوهر فعلی) محدود شده بوده است، با ریسک فزاینده طلاق همراه نبوده، ولی داشتن رابطه صمیمی، جنسی و همخانگی با افراد دیگر (و نه شوهر فعلی) با خطر فزاینده طلاق همراه بوده است.

فوکما و بروئر^۳ (۲۰۰۴) تحقیقی با عنوان "اشتغال و طلاق در میان زنان هلندی" با هدف بررسی رابطه استقلال روش مصاحبه با ۲۱۹۶ مرد و ۲۲۹۸ زن بین سنین ۵۵ الی ۸۹ ساله جمع‌آوری انجام دادند. نتایج این تحقیق نشان داد که استقلال اقتصادی زنان از دهه شصت به بعد به یک کمک کننده اصلی افزایش نسبت طلاق منجر شده است. نتایج تحلیل چند متغیره در این تحقیق نشان داد که سطح بالای آموزش تحصیلی زنان و مشارکت نیروی کار آنها به طور معنی‌داری احتمال طلاق زنان را افزایش می‌دهد.

تریسی و همکاران^۴ (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان "رابطه

گونگون، بیش از پیش ضروری و لازم به نظر می‌رسد. بر این اساس، هدف از تحقیق حاضر بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر یاسوج است.

پیشینه تحقیق

مهدیخانی سروجانی (۱۳۸۳) پژوهشی با عنوان "زنان و طلاق در اسلامشهر، مقایسه زنان متقاضی طلاق و زنانی که همسرانشان متقاضی طلاق هستند" انجام داده است. نتایج تحقیق نشان داده که بیشترین علل درخواست طلاق در زنان متقاضی طلاق، اعتیاد و خلاف‌کاری شوهر بوده است و در مورد زنانی که همسرانشان متقاضی طلاق بوده‌اند؛ عدم مسئولیت‌پذیری همسر و عدم تأمین معاش و دخالت خانواده شوهر، ذکر شده است.

زرگر و نشاط دوست (۱۳۸۶) مطالعه‌ای با عنوان "بررسی عوامل مؤثر بر بروز طلاق در شهر فلاورجان" انجام دادند. نمونه مورد مطالعه شامل ۲۱۲ زوج بودند. با استفاده از اطلاعات مندرج در فرم‌های مددکاری و مصاحبه‌های روان‌شناختی متقاضیان طلاق، اطلاعات استخراج گردید. نتایج تحقیق نشان داده که مهمترین علل تقاضای طلاق به ترتیب مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت خانواده‌ها و بیماری روانی یکی از زوجین بوده است.

بهرامی (۱۳۸۶) تحقیقی با عنوان "بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر کرمانشاه" انجام داد. نتایج به دست آمده از تحقیق نشان داده که متغیرهای برآورده نشدن انتظارات همسر، تصور مثبت از پیامدهای طلاق، دخالت دیگران، تفاوت سنی، تفاوت تحصیلی و تفاوت عقاید همسران با میزان گرایش به طلاق رابطه مستقیم و معناداری داشته‌اند.

غیائی و همکاران (۱۳۸۹) تحقیقی با عنوان "بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده‌های شیراز" انجام دادند. نتایج به دست آمده از پژوهش نشان داده که بین متغیرهای اختلاف تحصیلی زوجین، اختلاف سن زوجین، تحصیلات زن و سن ازدواج

¹ Kalmijn

² Teachman, Jay

³ Fokkema and Liefbroer

⁴ Tracio and et al.

هزینه‌های ناشی از تبادل را محاسبه می‌کنند و با محاسبه سود و زیان آن، اگر رابطه جذاب باشد، وارد آن می‌شوند. بر اساس نظریه مبادله، انسان‌ها به دلایلی جذب یکدیگر می‌شوند و گروه‌های دو یا چند نفری تشکیل می‌دهند. زمانی که رابطه مبادله‌ای برقرار گردید، افراد سود و پاداش‌های درون ذاتی مانند عشق، محبت، احترام و برون ذاتی مانند پول، کار جسمانی را مبادله می‌کنند، اما از آنجایی که انسان‌ها نمی‌توانند پاداش‌های برابر به یکدیگر دهند، در نتیجه کسی که پاداش‌های مورد انتظار را دریافت نکند، احساس زیان در مبادله می‌نماید و به گسست رابطه روی می‌آورد (ریترز، ۱۳۸۶: ۴۳۵). اصل جذابیت در امر ازدواج؛ یعنی همان مطابقت ویژگی‌های طرف مقابل با معیارهای فرد است؛ به طوری که اگر افراد پاداش‌های مورد انتظار در مبادله را دریافت نمایند، رابطه را بر هم می‌زنند.

از نظر بلاو بعد از انجام گرفتن مبادله، اصولی بر مبادله حاکم است. طبق اصل عقلانیت و اصل مبادله به مثل؛ افراد در صورتی که در این رابطه مبادله‌ای پاداش‌های مورد انتظارشان را دریافت نمایند، رابطه ادامه می‌یابد و در غیر این صورت، رابطه مبادله‌ای متفی می‌گردد (ترنر، ۱۳۷۲: ۳۵۵-۳۵۸). رضایت عاطفی و جنسی عمده‌ترین انتظار شناخته شده در رابطه زوجین است که می‌توان از این اصل استخراج نمود.

از دیگر اصول مورد نظر بلاو در مبادله، اصل نقض قواعد مبادله است. از نظر بلاو هر چه وظایف داد و ستد یک مبادله بیشتر نقض گردد، طرفین محروم برای فتوادهی منفی علیه آنهایی که هنجار داد و ستد را نقض کرده‌اند، مستعدتر هستند (ترنر، ۱۳۷۲: ۳۵۶). پس طبق اصل نقض قواعد و هنجارهای روابط مبادله‌ای هنگامی که فرد در زندگی زناشویی به وفاداری همسر شک کند، نشان‌دهنده نقض قوانین مبادله بین زوجین است؛ چرا که بسته شدن عقد، یک پیمان با هم بودن است.

طبق نظر الیزابت بات، روابط اجتماعی خانواده با جامعه حالت شبکه دارد؛ یعنی هر خانواده با تعدادی از افراد جامعه

بین بدرفتاری بچه‌ها، طلاق والدین، بی‌نظمی‌های دوران زندگی و تمایل به خودکشی^۱ نشان دادند که تجربه طلاق والدین و بدرفتاری بچه‌ها که مرتبط با پیامدهای عدم سلامت روانی است؛ به‌طور معنی‌داری در طلاق والدین تأثیر دارد.

استینر و همکاران (۲۰۱۱) در تحقیق خود درباره زنانی که طلاق گرفته بودند، دریافتند که سن، پایگاه اجتماعی اولیه و خیانت همسر بر سازگاری افراد با طلاق اثرگذار است.

مروری بر پژوهش‌های انجام گرفته نشان می‌دهد که تحقیقات انجام شده در داخل کسانی را مطالعه کرده‌اند که درخواست طلاق داده یا از همسرشان طلاق گرفته بودند و همچنین، متغیرهایی را بررسی کرده‌اند که در اکثر تحقیقات انجام گرفته، تکرار شده‌اند. تحقیقات خارجی نیز بیشتر عواقب طلاق را در سال‌های بعد از جدایی و تأثیر آن را بر بچه‌ها و زنان و یا عوامل مؤثر بر طلاق را در فضای فرهنگی متفاوت از کشور ما مطالعه کرده‌اند. پژوهش حاضر تلاشی در زمینه شناسایی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به طلاق، برای پیشگیری از وقوع طلاق در بین زوجین است. در تحقیق حاضر بر حسب نظریه‌های جامعه‌شناختی مورد استفاده، متغیرهای مستقل اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که اکثر آنها در تحقیقات پیشین لحاظ نشده است.

چارچوب نظری تحقیق

طلاق از جمله پدیده‌های اجتماعی است که عوامل مختلفی در آن دخیل است. لذا به منظور بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان گرایش به طلاق، در این تحقیق ترکیبی از نظریه مبادله بلاو^۱، نظریه کشمکش رندال کالینز^۲، نظریه همسان همسری^۳ و نظریه شبکه اجتماعی خانواده^۴ به کار می‌رود.

انسان‌ها همواره در زندگی خود با دیگران در ارتباط متقابل هستند و سعی می‌کنند در این ارتباط، برای خود نفعی به دست بیاورند. طبق نظریه مبادله، افراد در مبادله، پاداش‌ها و

¹ Exchange Theory of Balu

² Conflict Theory of Randall Colinse

³ Homogamy Theory

⁴ social network of family

⁵ Turner

سروکار دارند (ریترز، ۱۳۸۶: ۱۷۲). به زعم کالینز، انرژی عاطفی می‌تواند در دستیابی به این منزلت و در نتیجه ادامه‌دار شدن تعامل مناسکی اثرگذار باشد (ترنر، ۲۰۰۳: ۱۵۱). لذا سطحی از انرژی عاطفی می‌تواند در ادامه‌دار شدن تعامل مناسکی زوجین مؤثر افتد. در نهایت، با توجه به نظریه‌های مطرح شده و متغیرهای استخراج شده از ترکیب این نظریه‌ها، فرضیه‌های تحقیق طرح می‌گردد.

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین تفاوت تحصیلات زوجین و میزان گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
- ۲- بین اختلاف سن زوجین و میزان گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
- ۳- بین میزان مراوده با گروه خویشاوندی و میزان گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
- ۴- بین رضایت جنسی و عاطفی از همسر و میزان گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
- ۵- بین شناخت از همسر قبل از ازدواج و میزان گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
- ۶- بین احساس وفاداری همسر و میزان گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
- ۷- بین سطح انرژی عاطفی فرد در خانواده و میزان گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
- ۸- بین معیار اصلی انتخاب همسر در زمان ازدواج و میزان گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
- ۹- بین اختلاف طبقاتی خانواده زوجین و میزان گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش پیمایش که امکان دستیابی به نتایج تعمیم‌پذیر به کل جامعه آماری را از طریق مطالعه‌ای نمونه‌ای معرف فراهم می‌آورد، استفاده شده است.

در تماس است. شبکه روابط بعضی از خانواده‌ها شبکه متصل است؛ یعنی افرادی که خانواده با آنها معاشرت دارند، معاشرتی خانوادگی است، اما شبکه روابط بعضی دیگر از خانواده‌ها شبکه پراکنده یا منفصل است. لذا چگونگی تقسیم نقش‌های خانوادگی به نوع شبکه اجتماعی خانواده مرتبط می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). خانواده‌هایی که تقسیم نقش آنها سنتی است، شبکه روابط آنها متصل است. یعنی دوستان، آشنایان و همسایگان این خانواده‌ها یکدیگر را می‌شناسند و به آنها در امور خانگی کمک می‌نمایند، اما زن و شوهری که به صورت مشارکتی با یکدیگر زندگی می‌کنند، دارای شبکه اجتماعی پراکنده هستند؛ به این معنی که دوستان و آشنایان به زندگی شخصی آنان راه ندارند و همین امر سبب می‌شود، آنها صرفاً به یکدیگر اتکا داشته باشند. لذا این اتکا به صرف همسر، سبب می‌شود، در صورت نارضایتی زمینه برای گرایش به طلاق فراهم شود، اما آنگاه که روابط خویشاوندی، شبکه روابط متصل را ایجاد می‌کند، چون زوجین علاوه بر همسر می‌توانند به خویشاوندان نیز اتکا داشته باشند، کمتر زمینه برای گرایش به طلاق فراهم می‌شود. از این جنبه می‌توان گفت مرادده‌های خویشاوندی می‌تواند به عنوان یک متغیر در ربط با گرایش به طلاق، مطرح باشد.

به گفته برخی از جامعه‌شناسان، یکی از اصولی که نقش بسیار تعیین‌کننده در انسجام خانواده دارد، اصل همسان همسری است. به عقیده هیل^۱ افراد مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسان آنها باشد تا ناهمسان‌شان و چنانچه این قاعده به دلایلی رعایت نگردد، احتمالاً زوجین دچار ناسازگاری و در نهایت جدایی می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۴۰). بر این اساس، متغیر اختلاف سنی، اختلاف تحصیلاتی، اختلاف موقعیت اقتصادی، اجتماعی خانوادگی طرفین به عنوان اثرگذار گرایش به طلاق استخراج می‌گردد.

از نظر کالینز آدم‌ها درصدد دستیابی به بیشترین حد منزلت ذهنی‌اند و توانایی‌شان در این زمینه بستگی به منابعی دارد که خود در اختیار دارند و نیز منابع آدم‌های دیگری که با آنها

¹ Hill

و عملیاتی نمودن این متغیرها موفق بوده است. برای اندازه‌گیری پایایی، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید. ضریب آلفای کرونباخ برای متغیرهای سنجیده شده از طریق طیف لیکرت به این صورت است که مراوده با گروه خویشاوندی ۰/۷۵، رضایت جنسی و عاطفی ۰/۸۹، وفاداری همسر ۰/۹۲، انرژی عاطفی ۰/۸۷، گرایش به طلاق ۰/۸۶ برآورد شده است. ضریب آلفای کل پرسشنامه، ۰/۸۲ است؛ به این ترتیب می‌توان گفت ضریب آلفای هر دسته از گویه‌های مربوط به متغیرهای مستقل و متغیر وابسته بالاتر از ۰/۷۰ بوده و لذا گویه‌های به کار گرفته شده از همسازی درونی مطلوبی برخوردارند.

تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم

متغیر وابسته: میزان گرایش به طلاق

مقصود از این مفهوم، میزان تمایل و علاقه زوجین به جدا شدن از یکدیگر و گسستن پیوند زناشویی طی مراحل قانونی است (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۲۲). برای سنجش این متغیر از یک مقیاس ۱۱ گویه‌ای استفاده شده است که در آن از پاسخگویان خواسته شده است میزان موافقت یا مخالفت خود را با این گویه‌ها به صورت طیف لیکرت از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف مشخص نمایند.

جامعه آماری تحقیق شامل خانوارهای شهر یاسوج در سال ۱۳۹۰ است. بنا به آمار رسمی سال ۱۳۸۵ تعداد آنها ۲۰۴۹۴ خانوار است که مبنای نمونه‌گیری قرار گرفت. با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۸۴ خانوار به عنوان جمعیت نمونه انتخاب شد. در این تحقیق شیوه نمونه‌گیری، نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بود؛ به این صورت که ابتدا شهر به سه قسمت مناطق مرکزی، مناطق شمال و جنوب شهر بر حسب منطقه‌بندی شهرداری تقسیم‌بندی شد. سپس از هر منطقه چند بلوک به تصادف انتخاب شده و در مرحله بعد از هر بلوک ۲۰ درصد خیابان‌ها به طور تصادفی انتخاب شدند. از این میان مجدداً ۲۰ درصد کوچه‌ها انتخاب شد و با مراجعه به خانه‌ها به صورت یک درمیان، اطلاعات مورد نیاز از افراد متأهل در این خانواده‌ها به دست آمد.

برای اندازه‌گیری داده‌ها، از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد؛ به این صورت که محقق با مطالعه و تفحص درباره نحوه سنجش متغیرهای مستقل و وابسته، مطالعه تحقیقات پیشین، گویه‌های مربوط به متغیرها ساخته و سپس برای سنجش اعتبار پرسشنامه و مقیاس‌های به کار رفته در آن از روش اعتبار صوری استفاده گردید. علاوه بر اعتبار صوری، از اعتبار سازه نیز استفاده شد؛ به این صورت که محقق با بررسی ارتباط بین نظریه‌های مورد استفاده در چارچوب نظری و ابزار سنجش در می‌یابد که تا چه حد در استخراج صحیح متغیرها

گویه‌های سنجش گرایش به طلاق

- می‌توان طلاق گرفت و در تجربه دوم، زندگی مشترک را بهتر ساخت.
 گاه گاهی به طلاق گرفتن از همسرم فکر می‌کنم.
 هر چند در اسلام طلاق به عنوان یک راه حل پذیرفته شده، اما به نظرم کار ناصحیحی است.
 طلاق گرفتن مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه مشکلی بر مشکلات می‌افزاید.
 حتی فکر طلاق گرفتن را در زندگی نمی‌کنم، چه رسد به تصمیم‌گیری در این باره.
 به طلاق به عنوان یک راه حل غیر منطقی که حاصل ناتوانی زوجین در برقراری روابط موفق است، نگاه می‌کنم.
 طلاق یک انگ اجتماعی است و من حاضر نیستم این انگ را تحمل کنم.
 هرگز از همسرم طلاق نمی‌گیرم.
 زن باید با لباس عروس به خانه شوهر برود و با کفن از آن خارج شود.
 کاش سیر طلاق گرفتن در جامعه فعلی آسانتر می‌شد.
 به طلاق به عنوان یک راه حل فرار از مشکلات می‌نگرم.

تفاوت تحصیلات زوجین

منظور از تفاوت تحصیلی، تفاوتی است که همسران از نظر تعداد سال‌هایی تحصیلی با یکدیگر دارند. برای عملیاتی کردن تفاوت تحصیلات ابتدا سال‌های تحصیل گذرانده شده توسط فرد و همسر وی پرسیده شد و در مرحله بعد برای به دست آوردن تفاوت تحصیلی، میزان تحصیلات فرد از میزان تحصیلات همسرش کسر شده است.

تفاوت سنی زوجین

تفاوت سنی عبارت است از تفاوتی که همسران از نظر سال‌های عمر با هم دارند. به منظور عملیاتی کردن این متغیر، تفاوت میزان سال‌هایی که از عمر هر فرد و همسرش می‌گذرد، پرسیده شد.

مراوده با خویشاوندان

مراوده عبارت است از: با هم دوستی و آمد و شد داشتن، با کسی رفت و آمد داشتن (فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۸۶: ۱۰۷۳). در این تحقیق منظور از مراوده عبارت از رفت و آمد خانواده فرد با خویشاوندان، آشنایان دور و نزدیک و دوستان است. برای سنجش میزان مراوده ۸ گویه طراحی گردید که بر گرفته از شاخص‌هایی نظیر رفت و آمد با خویشاوندان، کمک خواستن از آنان، یکی دانستن مشکل خود و خویشاوندان بوده است.

رضایت جنسی و عاطفی

رضایت عبارت است از قبول، رضامندی، خشنودی (فرهنگ فارسی معین، ۱۳۸۲: ۱۱۶۷). رضایت جنسی و عاطفی به معنای ارضای نیازهای جنسی و عاطفی در خانواده و رضایت از تبادل احساسات و عواطف بین خود و همسرش است. متغیر رضایت جنسی و عاطفی در این تحقیق با استفاده از ۸ گویه در دو بعد رضایت جنسی و رضایت عاطفی سنجیده شده است. این گویه‌ها بر اساس شاخص‌هایی نظیر: گفتگوی کلامی، ابراز محبت، آرامش دهی به یکدیگر در مواقع

ناراحتی، توجه به خواسته‌های جنسی، رضایت از رابطه جنسی با همسر... طراحی شده است. سپس این متغیر از طریق طیف لیکرت، در سطح سنجش فاصله‌ای اندازه‌گیری شده است.

شناخت قبل از ازدواج از همسر

در این تحقیق میزان شناخت پیش از ازدواج، آگاهی نسبی فرد نسبت به عقاید، انتظارات و نقاط ضعف فرد مقابل، قبل از شروع زندگی زناشویی است. برای سنجش میزان شناخت پیش از ازدواج، ۹ گویه طراحی گردید. این متغیر از طریق طیف لیکرت، در سطح سنجش فاصله‌ای اندازه‌گیری شده است.

وفاداری به همسر

منظور از وفاداری به جا آوردن عهد و پیمان، نگهداری عهد و پیمان، پایداری در دوستی است (فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۸۶: ۱۱۹۳). برای سنجش میزان وفاداری همسر ۶ گویه طراحی گردید که پاسخگو با توجه به رفتارهای همسر، میزان وفاداری وی را با انتخاب کردن یکی از گزینه‌های (هرگز، خیلی کم، کم، تا حدودی، زیاد، خیلی زیاد) مشخص می‌نماید. این متغیر از طریق طیف لیکرت، در سطح سنجش فاصله‌ای اندازه‌گیری شده است.

انرژی عاطفی

انرژی عاطفی به معنی مهارت‌های عاطفی، احساسات و واکنش‌های عاطفی در خانواده است؛ به گونه‌ای که فرد از طریق مدیریت روابط، به شیوه‌ای رفتار کند که روحیه خود و دیگران را بالا ببرد. در این تحقیق منظور از انرژی عاطفی، سطح مهارت‌های عاطفی و نوع برخورد فرد در خانواده است. سنجش این متغیر در ۶ گویه از طریق طیف لیکرت در سطح سنجش فاصله‌ای بوده است. این گویه‌ها بر اساس شاخص‌هایی، همچون توجه به احساسات یکدیگر، فداکاری

می‌کند. در مرحله بعد برای به دست آوردن اختلاف طبقاتی با دادن نمره ۱ به دارایی‌ها، جمع نمره‌های دو طرف از هم کسر شد و اختلاف طبقاتی به دست آمد.

یافته‌های تحقیق

بر اساس اطلاعات حاصل از تحقیق، تعداد پاسخگویان ۳۸۴ نفر هستند که از این تعداد ۱۸۱ نفر مرد و ۲۰۳ نفر زن بوده‌اند. از نظر سطح تحصیلات، از تعداد کل پاسخگویان ۱ درصد بی‌سواد، ۶/۲ درصد ابتدایی، ۱۰/۴ درصد راهنمایی، ۳۴/۹ درصد دیپلم، ۱۵/۶ درصد فوق دیپلم، ۲۴/۷ درصد لیسانس و ۷ درصد فوق لیسانس و بالاتر بوده‌اند. از نظر اختلاف سنی، از تعداد کل پاسخگویان، ۳/۹ درصد از آنها از نظر اختلاف سنی تفاوتی با همسرانشان نداشتند، اختلاف سنی ۲۹/۲ درصد از پاسخگویان کمتر از ۴ سال، ۴۵/۳ درصد بین ۵ الی ۸ سال، ۱۷/۷ درصد بین ۹ الی ۱۲ سال، و ۳/۹ درصد از پاسخگویان بالای ۱۳ سال با همسرانشان تفاوت سنی داشتند. از نظر تفاوت تحصیلی زوجین، ۲۸/۴ درصد از پاسخگویان از نظر سطح تحصیلی با همسرانشان تفاوتی نداشتند. ۳۲ درصد از پاسخگویان تفاوت تحصیلی‌شان با همسر کمتر از ۳ سال، ۲۸/۸ درصد تفاوتشان بین ۴ تا ۶ سال، ۸/۹ درصد بین ۷ تا ۹ سال و ۳/۹ درصد از پاسخگویان بالای ۱۰ سال با همسرانشان از نظر سطح تحصیلی تفاوت داشتند. به منظور شناخت دقیقتر از میزان گرایش به طلاق در بین پاسخگویان، توزیع فراوانی آن بر حسب جنسیت در جدول ۱ آورده شده است.

و از خودگذشتگی در خانواده، خوشرویی، خشونت در خانواده طراحی شده است.

معیار انتخاب همسر

در این تحقیق معیار انتخاب همسر، معیارهای هستند که فرد هنگام ازدواج بر اساس آن اقدام به انتخاب همسر نموده است. برای سنجش معیار انتخاب همسر در این تحقیق ۱۰ معیار شامل: زیبایی، پاکدامنی، صداقت و مهربانی، شاغل بودن همسر، خانواده همسر، نسبت خانوادگی، وضعیت مالی مناسب همسر، میزان تحصیلات همسر، ابراز احساسات مکرر از طرف همسر، اصرار خانواده در پرسشنامه گنجانده شد که پاسخگو به ترتیب اولویت معیارها را مشخص می‌کند. سپس اولویت اول به عنوان ملاک در نظر گرفته شد که نوع ملاک، معیار اصلی فرد را در ازدواج نشان می‌دهد.

اختلاف طبقاتی خانوادگی

اختلاف طبقاتی عبارت است از تفاوت‌های اجتماعی-اقتصادی در میان گروه‌ها که باعث ایجاد اختلاف در پیشرفت مادی و قدرت آنهاست (گیدنز، ۱۳۸۴: ۷۸۴). در این پژوهش، اختلاف طبقاتی خانواده فرد و همسر وی در قالب دو متغیر دارایی خانواده خود و دارایی خانواده همسر، عملیاتی شد. برای سنجش اختلاف ۶ مورد از دارایی‌ها شامل: تحصیلات دانشگاهی والدین، اتومبیل، خانه شخصی، زمین، اشتغال به کار بیرون مادر و مشاغل مدیریتی انتخاب گردید که پاسخگو مواردی را که در خانواده خود یا همسرش داراست، مشخص

جدول ۱- توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان گرایش به طلاق به تفکیک جنسیت

تعداد کل	جنسیت		میزان گرایش به طلاق			
	زن		مرد			
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۵۴/۷	۲۱۰	۶۲/۱	۱۲۶	۴۶/۴	۸۴	کم
۲۳/۷	۹۱	۱۹/۷	۴۰	۲۸/۲	۵۱	متوسط
۲۱/۶	۸۳	۱۸/۳	۳۷	۲۵/۵	۴۶	زیاد
۱۰۰	۳۸۴	۱۰۰	۲۰۳	۱۰۰	۱۸۱	تعداد کل پاسخگویان

فرضیه اول) بین تفاوت تحصیلات زوجین و گرایش به طلاق رابطه معنادار وجود دارد. نتایج به دست آمده از انجام آزمون ضریب همبستگی بین دو متغیر تفاوت تحصیلات زوجین و میزان گرایش به طلاق رابطه معناداری را نشان می‌دهد. طبق یافته‌های به دست آمده، ضریب همبستگی برابر ۰/۱۳ است که همبستگی مستقیم را نشان می‌دهد و سطح معناداری آن ۰/۰۱ است. لذا این متغیر در سطح آلفای کوچکتر از ۰/۰۵ معنادار است. بر حسب میزان ضریب همبستگی، می‌توان گفت با بالا رفتن تفاوت تحصیلی بین زوجین، گرایش به طلاق نیز افزایش می‌یابد. این میزان همبستگی بین دو متغیر، همبستگی شدیدی را نشان نمی‌دهد، اما تا حدودی می‌توان گفت در صورت تشابه تحصیلی زوجین، گرایش به طلاق آنان کاهش می‌یابد.

طبق جدول فوق، در بین مردان، میزان گرایش به طلاق در حد کم ۴۶/۴، ۲۸/۲ درصد در حد متوسط، ۲۵/۵ در حد زیاد بوده است. همچنین در بین زنان، میزان گرایش به طلاق در حد کم ۶۲/۱ درصد، ۱۹/۷ درصد در حد متوسط و ۱۸/۳ درصد در حد زیاد بوده است. در کل، میزان گرایش به طلاق در حد کم ۵۴/۷ درصد، ۲۳/۷ درصد در حد متوسط و ۲۱/۶ درصد در حد زیاد بوده است. به این ترتیب، داده‌ها نشان می‌دهد که اولاً میزان گرایش به طلاق در بین مردان بیشتر از زنان است و ثانیاً از آنجا که تقریباً نیمی از افراد مورد مطالعه دارای گرایش به طلاق در حد متوسط و زیاد بوده‌اند، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر آن از طریق آزمون فرضیه‌ها امری ضروری است که در ادامه در این باره فرضیه‌ها آزمون می‌گردند.

جدول ۲- ضریب همبستگی بین تفاوت تحصیلات زوجین و میزان گرایش به طلاق

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
تفاوت تحصیلات زن و شوهر	۰/۱۳	۰/۰۱

که در سطح آلفای کوچکتر از ۰/۵ معنادار نیست. بر این اساس، اختلاف سنی زوجین بر میزان گرایش به طلاق تأثیر معناداری ندارد. لذا این فرضیه تأیید نمی‌شود.

فرضیه دوم) بین اختلاف سنی زوجین و میزان گرایش به طلاق رابطه معنادار وجود دارد. ضریب همبستگی پیرسون بین دو متغیر اختلاف سنی زوجین و میزان گرایش به طلاق بسیار پایین است؛ به طوری

جدول ۲- ضریب همبستگی بین اختلاف سنی زوجین و میزان گرایش به طلاق

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
اختلاف سنی زن و شوهر	۰/۰۴	۰/۴۸

ضریب همبستگی برابر ۰/۳۲- است که همبستگی منفی و معکوس را نشان می‌دهد و سطح معناداری آن ۰/۰۰۰ است. این متغیر در سطح آلفای کوچکتر از ۰/۰۵ معنادار است و بر حسب میزان ضریب همبستگی می‌توان گفت با بالا رفتن میزان مرادده با خویشاوندان، گرایش به طلاق کمتر می‌شود.

فرضیه سوم) بین میزان مرادده با خویشاوندان و گرایش به طلاق رابطه معنادار وجود دارد. نتایج به دست آمده از آزمون همبستگی پیرسون بین دو متغیر میزان مرادده با خویشاوندان و گرایش به طلاق، رابطه معناداری را نشان می‌دهد. طبق یافته‌های به دست آمده،

جدول ۴- ضریب همبستگی بین میزان مراوده با خویشاوندان و میزان گرایش به طلاق

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
میزان مراوده با خویشاوندان	-۰/۳۲	۰/۰۰۰

فرضیه چهارم) بین میزان رضایت جنسی و عاطفی پاسخگو و میزان گرایش به طلاق رابطه معنادار وجود دارد. نتایج به دست آمده از آزمون همبستگی پیرسون بین دو متغیر میزان رضایت جنسی و عاطفی از همسر و میزان گرایش به طلاق، به لحاظ آماری رابطه معناداری را نشان می‌دهد. طبق یافته‌های به دست آمده، ضریب همبستگی برابر ۰/۴۹-

است که همبستگی منفی و معکوس را نشان می‌دهد و سطح معناداری آن ۰/۰۰۰ است که نشان می‌دهد این متغیر در سطح آلفای کوچکتر از ۰/۰۵ معنادار است. بر حسب میزان ضریب همبستگی می‌توان گفت که هر چه میزان رضایت جنسی و عاطفی از همسر بیشتر باشد، از میزان گرایش به طلاق کاسته می‌شود.

جدول ۵- ضریب همبستگی بین رضایت جنسی و عاطفی از همسر و میزان گرایش به طلاق

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
رضایت جنسی و عاطفی	-۰/۴۹	۰/۰۰۰

فرضیه پنجم) بین میزان شناخت از همسر قبل از ازدواج و میزان گرایش به طلاق رابطه معنادار وجود دارد. نتایج به دست آمده از انجام آزمون همبستگی پیرسون بین دو متغیر میزان شناخت از همسر قبل از ازدواج و میزان گرایش به طلاق به لحاظ آماری رابطه معناداری را نشان می‌دهد. طبق یافته‌های به دست آمده، ضریب همبستگی برابر ۰/۳۹-

سطح معناداری آن ۰/۰۰۰ است که نشان می‌دهد این متغیر در سطح آلفای کوچکتر از ۰/۰۵ معنادار است. بر حسب میزان ضریب همبستگی می‌توان گفت که هر چه میزان شناخت از همسر قبل از ازدواج کمتر باشد، میزان گرایش به طلاق بیشتر می‌شود. این میزان همبستگی بین دو متغیر، همبستگی شدیدی را نشان می‌دهد و می‌توان گفت که با افزایش شناخت از همسر قبل از ازدواج، میزان گرایش به طلاق کاهش می‌یابد.

جدول ۶- ضریب همبستگی بین شناخت از همسر قبل از دواج و میزان گرایش به طلاق

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
شناخت از همسر قبل از دواج	-۰/۳۹	۰/۰۰۰

فرضیه ششم) بین میزان وفاداری همسر و میزان گرایش به طلاق رابطه معنادار وجود دارد. آماره‌های مندرج در جدول ۷ نشان می‌دهد که رابطه

معناداری بین دو متغیر، میزان وفاداری همسر و میزان گرایش به طلاق وجود دارد.

جدول ۷- ضریب همبستگی بین میزان وفاداری همسر و میزان گرایش به طلاق

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
میزان وفاداری همسر	-۰/۵۰	۰/۰۰۰

طبق یافته‌های به دست آمده ضریب همبستگی پیرسون برابر $0/50-$ و سطح معناداری برابر با $0/000$ است که نشان می‌دهد رابطه منفی و معکوس معناداری بین دو متغیر وجود دارد. این متغیر در سطح آلفای کوچکتر از $0/05$ معنادار است. بر حسب میزان ضریب همبستگی می‌توان گفت که هر چه میزان وفاداری همسر کمتر باشد، میزان گرایش به طلاق بیشتر می‌شود. فرضیه هفتم) بین سطح انرژی عاطفی در خانواده و میزان گرایش به طلاق رابطه معنادار وجود دارد.

آماره‌های مندرج در جدول ۸ نشان می‌دهد که به لحاظ آماری، رابطه معناداری بین دو متغیر سطح انرژی عاطفی در خانواده و میزان گرایش به طلاق وجود دارد. طبق یافته‌های به دست آمده ضریب همبستگی پیرسون برابر $0/54-$ و سطح معناداری برابر $0/000$ است که نشان می‌دهد رابطه معنادار منفی و معکوسی بین دو متغیر وجود دارد. بر حسب میزان ضریب همبستگی می‌توان گفت که هر چه سطح انرژی عاطفی در خانواده کمتر باشد، میزان گرایش به طلاق بیشتر می‌شود.

جدول ۸- ضریب همبستگی بین سطح انرژی عاطفی در خانواده و میزان گرایش به طلاق

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
سطح انرژی عاطفی در خانواده	$-0/54$	$0/000$

فرضیه هشتم) بین اختلاف طبقاتی خانواده زوجین و میزان گرایش به طلاق رابطه معنادار وجود دارد. نتایج به دست آمده از انجام آزمون ضریب همبستگی پیرسون، بین دو متغیر اختلاف طبقاتی خانواده زوجین و میزان گرایش به طلاق به لحاظ آماری رابطه معناداری را نشان می‌دهد. در این باره ضریب همبستگی برابر $0/27$ و سطح

معناداری آن $0/000$ است که نشان می‌دهد این متغیر در سطح آلفای کوچکتر از $0/05$ معنادار است. بر حسب میزان ضریب همبستگی می‌توان گفت با بالا رفتن اختلاف طبقاتی خانواده زوجین، میزان گرایش به طلاق نیز بیشتر می‌شود. بر این اساس، فرضیه مذکور تأیید می‌شود.

جدول ۹- ضریب همبستگی بین اختلاف طبقاتی خانواده زوجین و میزان گرایش به طلاق

متغیر مستقل	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
اختلاف طبقاتی خانواده زوجین	$0/27$	$0/000$

فرضیه نهم) بین معیار اصلی گزینش همسر هنگام ازدواج و میزان گرایش به طلاق رابطه معنادار وجود دارد. جدول ۱۰ نشان می‌دهد میانگین گرایش به طلاق در پاسخگویان مرد بر حسب اولویت (زیبایی برابر 35 ، پاکدامنی 29 ، صداقت و مهربانی همسر 22 ، شاغل بودن همسر 31 ، خانواده همسر 25 ، وضعیت مالی همسر 35 ، ابراز احساسات همسر 39 ، اصرار خانواده 32) تفاوت وجود دارد.

خانواده همسر 21 ، نسبت خانوادگی 25 ، ابراز احساسات همسر 23 ، اصرار خانواده 35) و پاسخگویان زن (زیبایی برابر 28 ، پاکدامنی 24 ، صداقت و مهربانی همسر 22 ، شاغل بودن همسر 31 ، خانواده همسر 25 ، وضعیت مالی همسر 35 ، ابراز احساسات همسر 39 ، اصرار خانواده 32) تفاوت وجود دارد.

جدول ۱۰- نتیجه آزمون آنالیز واریانس بین اولویت اول ازدواج و میزان گرایش به طلاق

اولویت اول معیار انتخاب همسر	تعداد		میانگین نمره		مقدار F		Sig
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	
زیبایی	۳۹	۸	۳۵	۲۸			
پاکدامنی	۷۴	۹۳	۲۹	۲۴			
صداقت و مهربانی همسر	۲۹	۴۰	۲۹	۲۲			
شاغل بودن همسر	۴	۹	۲۱	۳۱			
خانواده همسر	۲۳	۱۰	۲۱	۲۵	۵/۸۳۱	۱۳/۱۷۵	۰/۰۰۰
نسبت خانوادگی	۵	۰	۲۵	-			
وضعیت مالی مناسب همسر	۰	۴	-	۳۵			
میزان تحصیلات همسر	۰	۰	-	-			
ابراز احساسات همسر	۴	۱۹	۲۳	۳۹			
اصرار خانواده	۳	۲۰	۳۵	۳۲			
تعداد کل پاسخگویان	۱۸۱	۲۰۳	۲۹	۲۷			

طبق یافته‌های به دست آمده، مقدار F برای پاسخگویان مرد برابر ۵/۸۳۱ و برای پاسخگویان زن برابر ۱۳/۱۷۵ و سطح معناداری برای هر دو گروه از پاسخگویان ۰/۰۰۰ است که رابطه معناداری را نشان می‌دهد. در حقیقت میزان گرایش به طلاق بر حسب ملاک اصلی انتخاب همسر متفاوت است. به طوری که در بین مردان بیشترین میزان گرایش به طلاق مربوط به کسانی است که به زیبایی توجه کرده و یا به اصرار خانواده دست به ازدواج زده‌اند و در بین زنان بیشترین میزان گرایش به طلاق مربوط به افرادی است که معیار انتخاب همسر آنها هنگام ازدواج ابراز احساسات همسر و وضعیت مالی مناسب همسر بوده است.

تحلیل رگرسیون چند گانه

رگرسیون، روشی آماری برای پیش‌بینی آزمودنی‌ها یا مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته است و به محقق کمک

می‌کند تا درجه اهمیت هر کدام از متغیرها را شناسایی نماید. برای مطالعه تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته، از تحلیل رگرسیون چند گانه به روش گام به گام استفاده شده است.

در تحلیل رگرسیون چندگانه، ۹ متغیر تفاوت تحصیلات زوجین، اختلاف سنی زوجین، میزان مراوده با خویشاوندان، میزان رضایت جنسی و عاطفی، اختلاف طبقاتی خانواده زوجین، میزان شناخت از همسر قبل از ازدواج، سطح انرژی عاطفی در خانواده، میزان وفاداری همسر و معیار انتخاب همسر هنگام ازدواج، وارد معادله رگرسیونی شدند که طبق یافته‌های به دست آمده، پنج متغیر سطح انرژی عاطفی در خانواده، شناخت قبل از ازدواج، میزان وفاداری همسر، اختلاف طبقاتی خانواده‌های زوجین و میزان مراوده با خویشاوندان، در تبیین متغیر وابسته تأثیر داشته‌اند و سایر متغیرها از معادله خارج شدند.

جدول ۱۱- توزیع واریانس گرایش به طلاق از طریق متغیرهای مستقل در مرحله پنجم

مرحله	متغیر	مقدار R	مقدار R^2	بتا	مقدار t	سطح معنی داری t
۱	سطح انرژی عاطفی در خانواده	۰/۵۴	۰/۲۹	-۰/۵۴	-۱۲/۶۳۰	۰/۰۰۰
۲	میزان شناخت از همسر قبل از ازدواج	۰/۵۹	۰/۳۵	-۰/۲۵	-۵/۷۳۴	۰/۰۰۰
۳	میزان وفاداری همسر	۰/۶۳	۰/۴۰	-۰/۲۸	-۵/۶۴۹	۰/۰۰۰
۴	اختلاف دارایی خانواده زوجین	۰/۶۶	۰/۴۳	۰/۱۸	۴/۶۲۸	۰/۰۰۰
۵	میزان مراوده با خویشاوندان	۰/۶۷	۰/۴۴	-۰/۱۲	-۲/۶۴۶	۰/۰۰۸

می‌شود. در مرحله چهارم، متغیر اختلاف دارایی خانواده‌های زوجین وارد معادله رگرسیونی می‌شود و با وارد شدن این متغیر در معادله حدود ۴۳ درصد از واریانس متغیر وابسته تبیین می‌شود. ضریب بتای این متغیر، (۰/۱۸) است که بیانگر رابطه مستقیم بین اختلاف دارایی خانواده‌های زوجین و میزان گرایش به طلاق است؛ به این معنی که به ازای یک واحد افزایش در اختلاف دارایی خانواده زوجین به میزان ۰/۱۸ به افزایش به طلاق افزوده می‌شود. به عبارت دیگر، با افزایش اختلاف طبقاتی خانواده زوجین، میزان گرایش به طلاق بیشتر می‌شود. در مرحله پنجم، متغیر میزان مراوده با خویشاوندان، وارد معادله رگرسیونی می‌شود و واریانس تبیین شده به ۴۴ درصد می‌رسد. ضریب بتای این متغیر (۰/۱۲-) است که بیانگر رابطه معکوس بین متغیر میزان مراوده با خویشاوندان و میزان گرایش به طلاق است؛ به این معنی که به ازای یک واحد افزایش در میزان مراوده با خویشاوندان، به میزان ۰/۱۲- از میزان گرایش به طلاق کاسته می‌شود. به عبارت دیگر، هرچه میزان مراوده با خویشاوندان بیشتر باشد، میزان گرایش به طلاق کمتر می‌شود. این متغیرها در مجموع ۴۴٪ از واریانس متغیر وابسته (میزان گرایش به طلاق) را تبیین می‌کنند.

نتیجه‌گیری

طلاق یکی از آسیب‌های اجتماعی است و هنگامی که در جامعه آمار طلاق افزایش یابد، نهاد خانواده کارکردهای ضروری اجتماعی خود را از دست می‌دهد و پیامدهای منفی

طبق نتایج حاصل شده از تحلیل رگرسیون چندگانه، اولین متغیر مستقل پیش‌بینی‌کننده، میزان انرژی عاطفی در خانواده است که به تنهایی حدود ۲۹ درصد از واریانس میزان گرایش به طلاق را تبیین می‌کند. ضریب بتای این متغیر (۰/۵۴-) است که بیانگر رابطه معکوس بین سطح انرژی عاطفی در خانواده و میزان گرایش به طلاق است؛ به این معنی که به ازای یک واحد افزایش در سطح انرژی عاطفی در خانواده، به میزان ۰/۵۴ از میزان گرایش به طلاق کاسته می‌شود. به عبارت دیگر، هر چه سطح انرژی عاطفی در خانواده بیشتر باشد، میزان گرایش به طلاق کمتر می‌شود. در مرحله دوم، متغیر شناخت از همسر قبل از ازدواج وارد معادله رگرسیونی می‌شود. با افزوده شدن این متغیر در معادله رگرسیونی، میزان واریانس تبیین شده به ۳۵ درصد می‌رسد. به عبارتی حدود ۶ درصد به قدرت تبیین افزوده می‌شود. ضریب بتای متغیر شناخت قبل از ازدواج (۰/۲۵-) است که رابطه معکوسی را با متغیر میزان گرایش به طلاق دارد؛ به این معنی که به ازای یک واحد افزایش در متغیر شناخت قبل از ازدواج، به میزان ۰/۲۵- از میزان گرایش به طلاق کاسته می‌شود. در مرحله سوم، متغیر میزان وفاداری همسر، وارد معادله رگرسیونی شد. با وارد شدن این متغیر ۴۰ درصد از واریانس متغیر وابسته تبیین می‌گردد. لذا حدود ۵ درصد به قدرت پیش‌بینی مدل افزوده می‌شود. این متغیر با ضریب بتای (۰/۲۸-) رابطه معکوسی را با متغیر میزان گرایش به طلاق نشان می‌دهد؛ به این معنی که به ازای یک واحد افزایش در متغیر میزان وفاداری همسر به میزان ۰/۲۸- از گرایش به طلاق کاسته

گسترش نظام آموزشی، تحصیلات هر فرد نیز در کنار طبقه خانوادگی وی، اهمیت یافته است. لذا می‌توان گفت با توجه به اهمیت این دو مقوله اجتماعی، نظریه همسان همسری درباره گرایش به طلاق آنان صدق می‌کند، وگرنه وجود اختلاف سنی بین زوجین برای آنان امری پذیرفته شده است. این در حالی است که بر اساس نتایج تحقیق بهرامی (۱۳۸۶) و غیائی (۱۳۸۹)، اختلاف سنی، عامل اختلاف زوجین و در نتیجه گرایش به طلاق بوده است. اما با نتایج این دو تحقیق مبنی بر رابطه مستقیم و معنادار اختلاف تحصیلی بین زوجین و گرایش به طلاق، همسوست.

در این تحقیق متغیر میزان مراد به خویشاوندان بر میزان گرایش به طلاق مورد آزمون قرار گرفت که نشان داد رابطه معکوسی بین این دو متغیر وجود دارد؛ یعنی هرچه میزان مراد به خویشاوندان بیشتر باشد، میزان گرایش به طلاق کمتر می‌شود. تأیید این فرضیه نشان می‌دهد که با توجه به نظریه بات، خانواده‌هایی که تقسیم نقش آنها سنتی است و شبکه روابط اجتماعی آنها متصل است و دوستان، آشنایان و همسایگان این خانواده‌ها یکدیگر را می‌شناسند و به آنها در امور خانگی کمک می‌نمایند، گرایش به طلاق کمتری دارند، چون زوجین علاوه بر همسر می‌توانند به خویشاوندان نیز اتکا کنند. تبیین چنین رابطه‌ای بین دو متغیر مذکور در شهر یاسوج، حاکی از روحیه خویشاوندگرایی در این شهر است؛ به طوری که این نوع مراد به‌ها، توانسته است در تحکیم پیوند زوجین نقش مثبتی ایفا کند. از این منظر، می‌توان شرایط فرهنگی این شهر را با شهرهایی که بیشتر در معرض تغییرات اجتماعی قرار گرفته‌اند، متمایز دانست. این متغیر در تحقیقات پیشین مد نظر قرار نگرفته بود که بتوان آن را با نتایج تحقیقات پیشین در این باره مقایسه نمود.

طبق نظریه مبادله بلاو، نفع فردی "شرط ضروری مبادله" است. رضایت عاطفی و جنسی و به عبارتی شناخت نیازهای جسمی و روحی زن و شوهر و ارضای نیازهای جنسی و عاطفی به طریق درست و مطلوب باعث رشد همه جانبه و

فراوانی برای جامعه به بار خواهد آورد. در پژوهش حاضر سعی شده است عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر یاسوج بررسی و ارزیابی شوند. بر اساس نظریه همسان همسری، استحکام خانواده ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر است. همسانی میان دو فرد، نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند؛ بلکه پیوند و وصلت آنان را استوار می‌سازد. به سخن دیگر، ناهمسانی میان دو همسر، سرچشمه کشمکش‌های خانوادگی است. لذا در این تحقیق متغیرهای تفاوت تحصیلی زوجین، اختلاف طبقاتی خانواده زوجین و اختلاف سنی زوجین، مرتبط با نظریه همسان همسری در نظر گرفته شد. در این تحقیق، متغیر اختلاف تحصیلی زوجین بر میزان گرایش به طلاق مورد آزمون قرار گرفت و نتایج حاصل از آن نشان داد که بین این دو متغیر، همبستگی مستقیم و معناداری وجود دارد؛ به این معنی که با بیشتر شدن اختلاف تحصیلی زوجین، میزان گرایش به طلاق بیشتر می‌شود. علاوه بر آن، اختلاف طبقاتی خانواده زوجین و میزان گرایش به طلاق رابطه مستقیم و معناداری را نشان داد؛ به این معنی که هر چه اختلاف طبقاتی خانواده زوجین بیشتر باشد، بر میزان گرایش به طلاق افزوده می‌شود. اما آزمون همبستگی پیرسون بین دو متغیر اختلاف سنی زوجین و میزان گرایش به طلاق رابطه معناداری را نشان نداد. در این باره می‌توان گفت در شهر یاسوج، آنچه در مورد ناهمسان همسری می‌تواند مسأله ایجاد کند، اختلاف طبقاتی و تحصیلاتی زوجین است. از آنجا که در این شهر تغییرات اجتماعی مانند کلان شهرهای کشور صورت نگرفته است و به علت وجود روابط قومیتی که اساساً لر هستند، هنوز تأکید بر خانواده و اینکه طرفین از کدام خانواده هستند، دارای اهمیت است. به عبارتی دیگر، در این شهر افراد بیشتر یکدیگر را از طریق اینکه فرزندان و نوه چه کسی هستند، می‌شناسند. اهمیت هویت خانوادگی به گونه‌ای است که منشأ بسیاری از دیگر روابط اجتماعی بوده و ملاک مهم برتری یا کهنتری فرد در روابط اجتماعی می‌گردد، اما از طرف دیگر، امروزه به مدد

بر اساس نظریه مبادله می‌توان گفت که افراد برحسب اصل جذابیت ازدواج می‌کنند و آن را به عنوان یک رابطه مبادله‌ای پذیرا می‌شوند. اصل جذابیت در واقع در امر ازدواج؛ یعنی همان مطابقت ویژگی‌های طرف مقابل با معیارهای فرد است که بعد از انجام گرفتن مبادله اصولی بر مبادله از دیدگاه بلاو حاکم است. بر این اساس متغیر معیار انتخاب همسر، بر حسب اولویت اول ازدواج با میزان گرایش به طلاق مورد آزمون قرار گرفت و نتایج به دست آمده نشان داد بین این دو متغیر رابطه معناداری وجود دارد؛ به طوری که می‌توان دریافت که معیار ظاهرگرایانه و برخورد‌های احساسی می‌تواند بعد از ازدواج ایجاد تنگنا نماید. در کل، می‌توان نظریه مبادله بلاو را به عنوان یک نظریه تبیین کننده گرایش به طلاق در جامعه مورد مطالعه در نظر گرفت. این نظریه در تحقیقات پیشین در نظر گرفته نشده است.

بر اساس نظریه کالینز، انرژی عاطفی می‌تواند در ادامه‌دار شدن تعامل مناسکی اثرگذار باشد. در خانواده سطحی از انرژی عاطفی می‌تواند در ادامه‌دار شدن تعامل مناسکی زوجین مؤثر افتد. در این تحقیق همبستگی معکوس و معناداری بین سطح انرژی عاطفی در خانواده و میزان گرایش به طلاق مشاهده شد؛ به این معنی که هر چه سطح انرژی عاطفی در خانواده بیشتر باشد، از میزان گرایش به طلاق کاسته می‌شود و بر عکس. در حقیقت، عواطف و احساساتی که بین اعضای خانواده و به خصوص بین زوجین رد و بدل می‌شود، روابط بین آنان را مستحکم می‌سازد، اما بی‌توجهی به عواطف در رابطه، روابط را تضعیف ساخته؛ به طوری که به سادگی و در نتیجه وجود مشکلات جری می‌تواند روابط از هم گسسته شود.

در نهایت، می‌توان گفت اصول مبادله‌ای حاکم بر روابط، میزان همسان همسری، شبکه روابط اجتماعی خانواده و میزان انرژی عاطفی که بین اعضا خانواده رد و بدل می‌شود، در جهت داده به گرایش به طلاق می‌تواند مؤثر واقع شود.

ایجاد امنیت روانی زوجین می‌شود و در نتیجه سلامت خانواده تأمین می‌گردد، ولی عدم تأمین نیازهای جنسی و عاطفی، باعث ناامنی روانی فرد شده، بهداشت روانی خانواده را مختل می‌نماید. بر این اساس، در این تحقیق متغیر میزان رضایت جنسی و عاطفی بر میزان گرایش به طلاق مورد آزمون قرار گرفت که نشان داد رابطه معکوسی بین این دو متغیر وجود دارد؛ یعنی هرچه میزان رضایت جنسی و عاطفی بیشتر باشد، میزان گرایش به طلاق کمتر می‌شود. نقش این متغیر در تحقیقات پیشین مورد توجه نبوده است، اما تأیید این فرضیه بیانگر این است که این بخش از نظریه بلاو در جامعه مورد مطالعه صدق می‌کند.

طبق اصل مبادله، نقض قواعد و هنجارهای روابط مبادله‌ای هم می‌تواند به محروم کردن دیگری از رابطه با فرد منجر باشد. هنگامی که فرد در زندگی زناشویی به وفاداری همسر شک کند، نشان‌دهنده نقض قوانین مبادله بین زوجین است. بر این اساس، در این تحقیق متغیر میزان وفاداری همسر بر میزان گرایش به طلاق مورد آزمون قرار گرفت که نشان داد رابطه معکوسی بین این دو متغیر وجود دارد؛ یعنی هرچه میزان وفاداری همسر بیشتر باشد، میزان گرایش به طلاق کمتر می‌شود.

رعایت نکردن قاعده ورود به مبادله، یک نوع مبادله ناآگاهانه ایجاد می‌کند. مبادله نیازمند محاسبه دقیق سود و زیان قبل از انجام آن است؛ به طوری که اگر بی‌محابا و از روی احساس و یا عجزولانه اتخاذ شود، پس از انجام مبادله فرد متوجه متناسب نبودن هزینه و پاداش آن گردیده، نارضایتی در وی پدید می‌آید. لذا میزان شناخت از همسر قبل از ازدواج، قاعده مبادله را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر اساس این نظریه، در این تحقیق متغیر میزان شناخت از همسر قبل از ازدواج و تأثیر آن بر میزان گرایش به طلاق مورد آزمون قرار گرفت و نتایج آن نشان داد که رابطه معکوس و معناداری بین این دو متغیر وجود دارد؛ یعنی هرچه شناخت از همسر قبل از ازدواج بیشتر باشد، از میزان گرایش به طلاق کاسته می‌شود.

پیشنهاد‌های تحقیق

با توجه به نتایج به دست آمده از این تحقیق، می‌توان راهکارها و پیشنهاد‌های زیر را برای کاهش میزان گرایش به طلاق ارائه کرد:

- از آنجا که انرژی عاطفی به عنوان مهمترین متغیر در این تحقیق شناخته شد، لازم است از طریق برگزاری کارگاه‌ها و یا از طریق رسانه‌ها، اهمیت نقش عواطف و نحوه صحیح تبادل انرژی عاطفی بین زوجین آموزش داده شود.

- اجباری کردن آموزش‌های قبل از ازدواج، به منظور تحکیم بنیان خانواده می‌تواند به شناخت آگاهانه و کسب رضایت جنسی و عاطفی افراد کمک نماید.

- ترویج فرهنگ همسان‌گزینی همسر و تأکید بر لزوم آشنایی و شناخت خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری زوجین قبل از ازدواج.

- آموزش شیوه‌ها و معیارهای صحیح همسرگزینی و اصلاح روش‌های سنتی انتخاب همسر از طریق رسانه‌ها.

- از آنجا که مرادده خویشاوندی و وجود الفت و انس با خویشاوندان می‌تواند به کاهش تنش‌های خانوادگی و حل مشکلات خانوادگی کمک نماید، پیشنهاد می‌شود با در نظر گرفتن منع دخالت‌های بیجا، فرهنگ‌سازی لازم در این زمینه صورت گیرد. این پیشنهاد به خصوص در جامعه مورد مطالعه که از یک بافت سنتی و قومی قوی برخوردار است، حائز اهمیت است.

منابع

اچ، ترنر، جاناتان. (۱۳۷۲). *ساخت نظریه‌های جامعه‌شناختی*. ترجمه: عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: انتشارات نوید شیراز.

اسحاقی، محمد؛ محبی، سیده فاطمه؛ پروین، ستار؛ محمدی، فریبرز. (۱۳۹۱). «سنجش عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق زنان در شهر تهران»، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، سال دهم، ش ۳، ص ۹۷-۱۲۴.

اعزازی، شهلا. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ ششم. برناردز، جان. (۱۳۸۴). *درآمدی به مطالعات خانواده*، ترجمه: حسین قاضیان، تهران: نشر نی.

بستان، حسین؛ بختیاری، محمد عزیز؛ شرف‌الدین، سید حسین. (۱۳۸۵). *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، ناشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.

بهرامی، سیاوش. (۱۳۸۶). *تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق در کرمانشاه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی*، دانشگاه مازندران.

حسینی بهشتی، سید محمد و دیگران. (۱۳۵۸). *شناخت اسلام*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

رضایی، حاتم. (۱۳۸۶). *بررسی و مقایسه سبک‌های مقابله‌ای در مردان و زنان عادی با مردان و زنان متقاضی طلاق در شهرستان مریوان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره خانواده*، دانشگاه علامه طباطبایی.

ریاحی، اسماعیل و علیوردی‌نیا، اکبر و بهرامی کاکاوند، سیاوش. (۱۳۸۶). «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق»، *فصلنامه پژوهش زنان*، دوره ۵، ش ۳، صص ۱۰۹-۱۴۰.

ریتزر، جورج. (۱۳۸۶). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ دوازدهم.

زرگر، فاطمه و نشاط‌دوست، حمید طاهر. (۱۳۸۶). «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهر فلاورجان»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، سال سوم، ش ۱۱، ص ۷۳۷-۷۴۹.

ساروخانی، باقر. (۱۳۷۶). *طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

عمید، حسن. (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- 1903 and 1937". *Journal of History of the Family*, 9, 425-442.
- Kalmijn, M. & et al. (2005) "Differential Effects of Divorce on Social Integration". *Journal of Social and Personal Relationships*, 22,4, 455-476.
- Steiner, Lisa M. Suarez, Elisabeth C. Sells, James N. and Wykes, Scott, D. (2011) "Effect of Age, Initiator Status, and Infidelity on Women's Divorce Adjustment". *Journal of Divorce & Remarriage*, 52, 1, 33 - 47.
- Teachman, Jay. (2003) "Premarital Sex, Premarital Cohabitation, and the Risk of Subsequent Marital Dissolution Among Women". *Journal of Marriage and Family*, 5.
- Tracie, O. Afifa, J. B. William, F. Jitender, S. (2009) "The Relationship Between Child Abuse, Parental Divorce, and Lifetime Mental Disorders and Suicidality in a Nationally Representative Adult Sample". *Child Abuse & Neglect*, 33, 139-147.
- Turner, J. (2003) *The Structure of Sociological Theory*. University of California, Wadsworth.
- غیاثی، پروین؛ معین، لادن؛ روستا، لهراسب. (۱۳۸۹). «بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه های خانواده شیراز»، فصلنامه زن و جامعه، سال اول، شماره سوم، ص ۷۷-۱۰۴.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). *جامعه شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ پانزدهم.
- معین، محمد. (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی معین*، تهران: چاپخانه حیدری.
- مهدیخانی سرو جهانی، ام لیلا. (۱۳۸۳). *زنان و طلاق در اسلامشهر مقایسه زنان متقاضی طلاق و زنانی که همسران شان متقاضی طلاق هستند*، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا.
- Fokkema, T. Broer, A. (2004) "Employment and Divorce Among Dutch Women Born between

